

تأملی دوباره در راز وجود آیات متشابه و مجمل در قرآن کریم

سید محمدحسین موسوی زاده*

چکیده

از بررسی دلائلی که درباره علت وجود آیات متشابه گفته شده، به دست می آید که این دلیلها، اگرچه در تشابه آیات مؤثر است، فراگیر و قابل انطباق بر همه آیات مورد بحث نیست. این مقاله، چرایی وجود آیات متشابه و مجمل در قرآن کریم را در زمینه آزمایش بودن این نوع از آیات می داند. بدین معنا که چون خداوند برای رفع تشابه و اجمال، علاوه بر آیات دیگر، تعلیمهای پیامبر ﷺ و امامان معصومین را مرجع قرار داده، از رهگذر این آیات در پی امتحان مخاطبان قرآن است تا الزام آنان را در مراجعه به این مفسران خاص بیازماید.

کلیدواژه‌ها: متشابه، مجمل، آزمایش، مفسران خاص.

مقدمه

بر مرادش دلالت نکند، چنین کلامی را «مجمل» گویند.^(۱) در قرآن کریم آیات مجمل وجود دارد^(۲) و بیشتر در موضوع احکام و آداب شریعت است. دستورهایی مانند برپایی نماز، روزه گرفتن، به جا آوردن حج، و دادن زکات به این دلیل که کیفیت انجام دادن آنها به طور وضوح و مشخص در قرآن نیامده است، جزء آیات مجمل‌اند. حتی با جمع‌آوری همه آیات، باز نمی‌توان به کیفیت اجرای آنها به طور کامل رسید. این نوع دستورها تا زمانی که مجمل باقی بمانند نمی‌توان اجرای آن را انتظار داشت. بنابراین لازم است برای عمل به آنها، از مجمل بودن خارج شوند. چراکه اگر به کسی دستور جدیدی دهند و کیفیت اجرای آن را تعیین نکنند یا مرجعی برای چگونگی اجرای آن مشخص نسازند، نباید انتظار داشت که آن فعل انجام شود.

آیات مجمل، محدود به احکام و دستورهای شرعی نیست؛ آیات اعتقادی و معرفتی نیز در قرآن یافت می‌شوند که به صورت مجمل بیان شده‌اند و نمی‌توان تنها با استفاده از قرآن به معنای آنها پی برد. «صلاة وسطی» (بقره: ۲۳۸)، «لیال عشر» (فجر: ۲)، «دابة الارض» (سبا: ۱۴)، «شاهد و مشهود» (بروج: ۳)، «سدره‌المتهی» (نجم: ۱۴)، «شجره ملعونه» (اسراء: ۶۰)، «جنتان» در آیه ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ (الرحمان: ۴۶) نمونه آیاتی است که در آنها از پاره‌ای مفاهیم سخن به میان آمده، ولی درباره چستی و چگونگی آنها در قرآن کریم توضیحی نیامده است.^(۳)

درباره آیات مجمل ممکن است گفته شود قرآن کریم، تنها به اصول و کلیات اشاره کرده و به جزئیات نپرداخته است. این امر به طور مطلق صحیح نیست؛ چون در قرآن جزئیات فراوانی در موضوعات گوناگون اعم از احکام

متشابه و مجمل بودن برخی آیات قرآن کریم، از ویژگی‌های این کتاب آسمانی است. مجمل بودن تعدادی از آیات، واقعی است که مخاطب قرآن با مطالعه این متن دینی، به آن می‌رسد. متشابه بودن دسته‌ای از آیات نیز توصیفی است که قرآن کریم در مقابل آیات محکم به کار برده است. اینکه چرا برخی از آیات، مجمل یا متشابه‌اند، موضوع این تحقیق است. مفسران و نظریه‌پردازان علوم قرآنی از دیرباز درباره علت وجود آیات متشابه دلیل‌های گوناگونی بیان کرده‌اند. در این مقاله پس از مفهوم‌شناسی آیات مجمل و متشابه و پس از بررسی و نقد مهم‌ترین ادله ذکر شده، در پی آنیم که اصلی‌ترین دلیل برای متشابه و مجمل گذاشتن تعدادی از آیات از جانب خداوند متعال آن است که از این رهگذر، مخاطبان قرآن را بیازماید که در نحوه برخورد با این نوع از آیات چگونه عمل می‌کنند و چون تبیین و تفسیر کامل و صحیح این نوع از آیات را از طریق «مفسران خاص» تعیین نموده، می‌توان گفت که هدف خداوند از مجمل گذاشتن و متشابه کردن برخی از آیات آن است که مردم، خود را نیازمند مفسران برگزیده بدانند و از طریق آنان فهم آیات به طور کامل و درست محقق شود. «مفسران خاص» به همه معانی قرآن آگاه‌اند؛ یعنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام. آزمایش بودن آیات متشابه، در بعضی از متون تفسیری و کتاب‌های علوم قرآنی به شکل دیگری مطرح شده، اما در اینجا به معنای آزمایش در رجوع به «مفسران خاص» است و به علاوه این دلیل را مهم‌ترین دلیل در این زمینه قلمداد می‌کنیم.

تعریف آیات مجمل

هرگاه متکلم درصدد بیان تام نباشد و گفتار او به روشنی

قرآن کریم بازگو شده است.^(۹) از آنجا که تبیین برخی از آیات مجمل در دیگر آیات وجود دارد، در این مقاله هرگاه از آیات مجمل سخن به میان می‌آید، منظور آیاتی است که تبیین آنها در هیچ جای قرآن وجود ندارد.

تعریف آیات متشابه

متشابه بودن آیات، خصوصیتی است که خود قرآن کریم درباره برخی از آیات بیان می‌کند و طی تقسیم‌بندی به دو دسته آیات محکم و متشابه، ویژگی‌های آن دو را برمی‌شمارد:

- ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۷).

ویژگی‌های آیات متشابه در این آیه چنین آمده است:

۱. آیات متشابه باید به آیات محکم ارجاع شوند.
۲. منحرفان از آیات متشابه پیروی می‌کنند.
۳. با آیات متشابه می‌توان فتنه‌گری کرد.

از این رو، در تعریف آیات متشابه گفته شده: «ما أشكل تفسيره لمشابهته بغيره؛ متشابهات، آیاتی هستند که تفسیر آن مشکل است چراکه با چیز دیگری مشابهت دارند.»^(۱۰)

«هرگاه کلام حق (قرآن کریم) نمودی جز حق داشته باشد و به باطل همی ماند، آن را متشابه گویند. پس منظور از تشابه در آیات متشابه، تشابه حق و باطل است که سخن حق‌گونه خداوند، باطل‌گونه جلوه‌گر شود.»^(۱۱) مثلاً اگر از آیه ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا مَظْهَرًا فَسَفَّوْنَا فِيهَا فَمَقًّا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ (اسراء:

فقهی یا اعتقادی یافت می‌شود که نمی‌توان آنها را به عنوان کلیات و اصول دین در نظر گرفت. در ابعاد فقهی، جزئیاتی مانند: چگونگی خواندن نماز خوف (نساء: ۱۰۲ و ۱۰۱)، مدت زمان روزه‌داری (بقره: ۱۸۷)، برخی از احکام حج (بقره: ۱۹۶-۲۰۴) و یا دستورهای درباره وام دادن (بقره: ۲۸۲) در قرآن کریم وجود دارد. از جزئیات در امور اعتقادی می‌توان به نفی دختر بودن فرشتگان اشاره کرد.^(۴) همچنین در قصص قرآنی چندین بار تصریح شده است که در مواجهه حضرت موسی عليه السلام با ساحران، کدام شروع‌کننده بودند.^(۵) پس این استدلال که گفته شود همه قضایا در قرآن به صورت کلی آمده است و تفصیلش را باید در سنت یافت، به طور مطلق، درست نیست. ممکن است گفته شود که آیا مجمل بودن برخی از گزاره‌های قرآن با جامعیت آن در تضاد نیست؟ در قرآن آمده است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹)؛ در این آیه و آیات مانند آن^(۶) بیان می‌شود که در قرآن همه چیز بیان شده است. پس چگونه می‌شود که برخی از امور به طور مجمل و مبهم در قرآن رها شده باشد، به گونه‌ای که شرح آنها را باید در بیرون قرآن یافت؟ درباره جامعیت قرآن گفته شده است این مفهوم به آن معنا نیست که در قرآن کریم همه علوم با تمام جزئیات آن وجود دارد. این مطلب واضح، هم ادله درون‌متنی دارد که در آن به پیامبر می‌گوید ما سرگذشت برخی از پیامبران را به تو نگفتیم^(۷) و هم به راحتی می‌توان دریافت با قرآنی که در دسترس ماست و با استفاده از اصول متداول فهم کلام، بسیاری از مطالب در علوم مختلف برای ما قابل دسترسی نیست. بنابراین جامعیت قرآن کریم، یا به این معناست که تنها «مفسران خاص» از قرآن می‌توانند همه چیز را دریابند^(۸) یا به آن معناست که همه امور مربوط به هدایت انسان‌ها و نیازهایی که او در این‌باره داشته، در

که در قالب الفاظی که متداول امور روزمره است، ریخته شده و به لحاظ تنگنای الفاظ برای تحمل آن معارف بلند، به ناچار، برخی از آیات متشابه شده‌اند.

«آیات قرآن، مثل‌هایی برای معارف حقّه الهی است. خدای متعال آن معارف را برای فهم عامه مردم تا سطح افکار آنان تنزل داده است. از آنجا که عموم مردم جز از طریق حسّیات، قادر به درک معانی کلی نیستند، ناگزیر خدای سبحان معانی کلی را در قالب امور حسی و جسمانی به آنان ارائه نموده است.»^(۱۴)

«وقوع تشابه در قرآن کریم به عنوان یک کتاب آسمانی جاوید، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا قرآن، مفاهیم جدید را در قالب زبان عربی که زبان اعراب دور از تمدن جزیره‌العرب بود، عرضه نمود؛ در حالی که واژه‌های لغت عرب، بیشتر برای افاده معانی کوتاه و سطحی وضع شده بود و گنجایش معانی گسترده و عمیق را نداشت. از طرفی، قرآن ملتزم بود در بیان معارف خود، الفاظ محدود لغت عرب و شیوه‌های کلامی آن را به کار گیرد، لذا برای بیان معانی والا راه کنایه، مجاز و استعاره را پیمود.»^(۱۵)

مشابه این نظر را می‌توان در تفاسیر **التحریر و التئویر**^(۱۶) و در کتاب **مناهل العرفان**^(۱۷) زرقانی یافت. نوعاً آیاتی که درباره مبدأ و معاد و موضوع قدر انسان و مقدار تصرف او در جهان و آیات آفرینش و علل تکلیف و مانند آن بحث می‌کنند، به سبب معانی بلند و دقیقی که دارند و کوتاه بودن و نارسا بودن الفاظ، در زمره این نوع از آیات متشابه‌اند.^(۱۸)

۱۶) معنای ظاهری دستور خداوند به بدی‌ها و مجبور کردن آنها به این کار به ذهن برسد، این معنا با آیه محکم ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾ (اعراف: ۲۸) رد و نامقبول خواهد شد و از این رو مفسران به دنبال ردّ این نظر، با استفاده از روش‌های زبان‌شناختی (مانند مقدرگرفتن کلماتی) یا مجازهای ادبی یا دیگر قراین متنی، به تفسیر آیه پرداخته‌اند.^(۱۲)

دلیل وجود آیات مجمل و متشابه از نگاه مفسران

با وجود آنکه موضوع آیات مجمل هم در کتاب‌های اصول فقه بررسی می‌شود و هم در کتاب‌های علوم قرآنی، درباره اینکه چرا خداوند متعال به عنوان نازل‌کننده قرآن، برخی از آیات را مجمل قرار داده، سخنی به میان نیامده است؛ بلکه در این باره به اسباب اجمال آیات (مانند: اشتراک لفظی، نامشخص بودن مرجع ضمیر، غرابت لفظ، تقدیم و تأخر کلمات و...) پرداخته‌اند.^(۱۳)

اما درباره چرایی متشابهات، دیدگاه‌های فراوان و متنوعی در میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی یافت می‌شود. اساساً هریک بر مبنای تعریف و تعیینی که از آیات متشابه داده‌اند، دلیل‌هایی نیز برای آن شمرده‌اند. همچنین در این باره مشاهده می‌شود که گاه بین «علت» و «فایده» خلط کرده‌اند.

از میان این ادله، سه نظر زیر عمده‌ترین دلیل‌ها درباره چرایی متشابه قرار دادن آیات از سوی خداوند متعال مطرح است:

۱. معانی بلند در الفاظ کوتاه

به باور شماری از مفسران قرآن کریم ناگزیر دارای آیات متشابه است؛ چراکه حقایق و معارف عمیقی وجود دارد

۲. کار بست صنایع ادبی و بلاغی

به گمان برخی از اهل فن، به کار بردن صنایع ادبی و بلاغی در قرآن کریم، علت متشابه شدن بسیاری از آیات

برخی از مفسران و مؤلفان کتاب‌های علوم قرآنی به جای علت تشابهات، به فایده وجود آنها در قرآن اشاره کرده‌اند. سیوطی در این باره فواید زیر را ذکر می‌کند:

۱. آیات متشابه، باعث می‌شود تا دانشمندان آیات قرآن را دقیق بررسی کنند.

۲. باعث آشکار شدن برتری اشخاص هنگام درک معانی قرآن می‌شود.

۳. اگر موفق به فهم آیات متشابه نشدند، در این صورت با این آیات آزمایش می‌شوند که مبدا به حدود آن نزدیک شوند و علم آن را به خدا وامی‌نهند و تسلی او باشند.

۴. دور ماندن دست دیگران از فهم آیات متشابه از جمله مزایای آن است. (۲۳)

فخر رازی وجود تشابهات را دارای این مزایا می‌داند:

۱. باعث سختی در فهم قرآن می‌شود و این ثواب دارد.

۲. اگر قرآن همه‌اش آیات محکم بود، فقط بر یک مذهب مطابقت می‌نمود، ولی الان با استفاده از آیات متشابه، هر مذهبی آیات را با نظر خود وفق می‌دهد و این باعث می‌شود تا تمام مذاهب به قرآن رو بیاورند.

۳. برای بررسی آیات متشابه، استدلال‌ات عقلی لازم می‌آید.

۴. آیات متشابه باعث شده است تا برای فهم آنها به علوم زیادی نیاز شود؛ علمی مثل لغت، نحو، معانی و بیان، اصول فقه.

۵. مهم‌ترین علت آن است که عموم مردم از فهم حقایق ناتوان‌اند و اگر بنا شود حقایق با آنان به صورت شفاف گفته شود، آنان برداشت‌های نابه‌جایی می‌کنند. از این رو لازم شد تا به گونه‌ای که آنان می‌اندیشند و تصور

است. آرایه‌های ادبی همچون: تمثیل، کنایه، استعاره و مجاز باعث شده است تا عده‌ای از مخاطبان، آن مطالب را طبق ظاهر لفظ، حقیقی انگارند و برداشت‌های ناصواب از آیه بکنند. این موضوع، مهم‌ترین دلیل برای متشابه شدن آیات گفته شده است. (۱۹) مثلاً در آیه ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (قلم: ۴۲)؛ (روزی را که ساق پاها (از وحشت) برهنه می‌گردد و به سجود فراخوانده می‌شوند، اما نمی‌توانند)، «کشف ساق» تمثیلی است که برای بیان شدت واقعه‌ای به کار می‌برند. با این حال برخی از مفسران، آیه را بر معنای ظاهر حمل کرده و با توصیفی دور از ساحت ربوبی، مدعی شده‌اند در روز قیامت ساق پای خدا پیدا می‌شود! (۲۰) یا آیه ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ﴾ (دخان: ۲۹)؛ (آسمان و زمین بر آنان گریه نکرد) بیانی کنایه‌ای از ناچیزی کافران است. در ادبیات عرب متداول است که هرگاه بخواهند بزرگی مصیبتی را بازگویند، تعبیر گریه آسمان را به کار می‌برند و در اینجا برای بی‌اهمیت نشان دادن هلاکت فرعونیان، بیان می‌شود با وجود بزرگی ظاهری آنان، مرگ آنان امر مهمی نبود؛ (۲۱) از این رو، نباید آن را بر معنای ظاهری حمل کرد.

۳. متنوع شدن آراء کلامی

رواج عقاید کلامی، و مطالب فلسفی وارد شده به جهان اسلام باعث شد تا در سال‌های پس از نزول، برخی از آیات، متشابه به نظر آیند، هرچند این نوع آیات فی‌نفسه برای مخاطبان اولیه متشابه نبوده‌اند. (۲۲) مثلاً ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ کنایه از علم به تدبیر جهان است. این معنا هیچ‌گاه مورد شبهه نبوده است، اما بعدها آن را به معنای تکیه زدن بر تخت سلطنت پنداشته و لازمه آن را جسمیت در ساحت قدس الهی دانسته‌اند.

می‌کنند سخن گفته شود. (۲۴)

آزمایش و الزام مخاطبان در مراجعه به پیامبر و

جانشینان ایشان

به نظر می‌رسد دلیل اصلی وجود آیات مجمل و متشابه در قرآن این باشد که خداوند حکیم اراده کرده تا از این طریق مخاطبان قرآن را بیازماید که با این آیات چگونه برخورد می‌کنند و آیا برای فهم صحیح و کامل آنها به «مفسران خاصی» که خود تعیین نموده است، مراجعه می‌کنند یا نه. به عبارت دیگر آفریننده قرآن می‌توانست این کتاب را به گونه‌ای نازل کند که عاری از مجملات و فاقد برخی از متشابهات باشد (متشابهاتی که دلیل متشابه بودن آنها تنگنای الفاظ برای حقایق عالی نیست). یعنی درباره آیات مجمل، تمام دستورها و اعتقادات دینی را کامل و با توضیحات لازم و بیان جزئیات ارائه می‌کرد تا هیچ آیه‌ای مجمل نباشد. در آن صورت، هرچند حجم قرآن بسیار بیشتر از کتاب موجود می‌شد، این حسن را داشت که دیگر هیچ آیه و مطلبی مجمل نمی‌ماند. یا درباره آیات متشابه، آنها را مانند آیات محکم به صورت شفاف و فاقد ظواهر غلط‌انداز ارائه می‌نمود تا این نوع آیات نیز محکم شده، شبهه‌انگیز نباشند؛ لیکن این کار را نکرد تا براساس فراگیری سنت آزمایش، وجود آیات مجمل و متشابه نیز آزمایشی باشد برای معتقدان به قرآن. البته راه برون‌رفت از مجملات و متشابهات را هم تعیین نمود که علاوه بر استفاده از بخش‌های دیگر کتاب، به «مفسران خاص» رجوع کنند. به عبارت دیگر خداوند از طریق آیات مجمل و متشابه مردم را آزمایش می‌کند که آیا به سوی مفسران خاص می‌روند یا نه. مفسرانی که به همه معارف قرآن در تمام سطوح آگاه‌اند؛ یعنی در وهله اول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در مراحل بعد امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در نقلی، آیات قرآن را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: یک قسم، همه مردم چه دانا و چه نادان

همچنین امکان استنباط‌های گوناگون در طول زمان و به تکاپو افتادن مجتهدان برای استخراج احکام شرعی، از فواید آیات متشابه ذکر شده است. (۲۵)

گفتنی است در میان حکمت‌های آیات متشابه، به زمینه آزمایش بودن این آیات نیز اشاره شده است، اما در معنایی غیر از معنای مورد نظر این مقاله. سیوطی نقل می‌کند آیات متشابه مایه آزمایش است و چنان‌که استاد وقتی کتابی می‌نویسد، برخی جاهایش را مجمل می‌گذارد تا مایه فروتنی شاگردان باشد، آیات متشابه نیز مایه فروتنی عقول انسان‌ها می‌شود. (۲۶) یا آزمایش به وسیله آیات متشابه به این معنا آمده است که مؤمنان در برابر متشابهات توقف و امر آن را به خدا واگذار کنند؛ یعنی تنها بدان ایمان می‌آورند اما عمل نمی‌کنند. یا آنکه بدین وسیله انسان‌ها در بوته آزمایش قرار می‌گیرند تا معلوم شود در جایی که معرفت جزمی و یقینی پیدا نمی‌کنند، آیا به غیب ایمان می‌آورند یا نه؛ و بدین وسیله راسخان از زائغان (الذین فی قلوبهم زیغ) بازشناخته شوند. (۲۷) تنها در تفسیر نمونه، آزمایش بودن آیات متشابه به معنایی که در اینجا ارائه می‌شود، یکی از فلسفه‌های وجودی آیات متشابه شمرده شده است. (۲۸)

دلیل اصلی و فراگیر

چنان‌که گفتیم، این مقاله بر آن است که دلیل اصلی در مجمل گذاشتن و متشابه بودن برخی از آیات، زمینه آزمایش بودن آنهاست. به نظر نگارنده هرچند دلیل‌هایی که پیش از این ذکر شد در اجمال و تشابه آیات مؤثر است، شامل تمام آیات نمی‌شود و دلیل اصلی و فراگیر باید امری دیگر باشد.

آیات مجمل، وجود چنین مفسری همراه قرآن لازم است تا مانع توقف در آیات به دلیل نفهمیدن باشد. از ابن مسعود، صحابی پیامبر ﷺ نقل شده است: «كان الرجل منا إذا تعلم عشر آيات لم يجاوزهن حتى يعرف معانيهن والعمل بهن»؛^(۳۰) ما نزد پیامبر هرگاه ده آیه را یاد می‌گرفتیم تا معنا و چگونگی عمل به آن را فراموشی نگرفتیم، از آن نمی‌گذشتیم.

اینکه در این نقل، به آموختن معنا و آنگاه عمل به آیه اشاره شده است، می‌رساند که مردم، هرگونه مشکلات معنایی و به ویژه مجمل بودن آیات قرآن را از پیامبر ﷺ می‌پرسیدند تا چگونه عمل کردن به آیات قرآن مبهم و ناشناخته نماند و بتوانند بدون مشکل به عمق آیه و نحوه اجرای آن دست یابند.

گویا یکی از مهم‌ترین دلیل‌های مجمل گذاشتن برخی آیات «آزمایش در رجوع به مفسران خاص» باشد. اگر گفته شود در صورتی که قرآن می‌خواست تمام آیات - به ویژه دستورها و احکام - را با همه جزئیات بیان کند در این صورت قرآن کتابی حجیم می‌شد و برای جلوگیری از آن، خداوند برخی از قسمت‌های آن را مجمل بیان کرد، این سخن مقبولی نیست؛ چراکه مشخص نکردن مفاد برخی از آیات در گستره معارف دینی و امور هدایتی و تکلیفی، تنها به دلیل حجیم شدن آنها، گفته‌ای است که عقل پذیرای آن نیست و با هدف هدایت بخشی قرآن در تضاد است.

با در نظر گرفتن تلازم میان قرآن و مفسران خاص، می‌توان به تضاد «مبین» بودن و مجمل بودن قرآن جواب داد. سؤال این‌گونه مطرح می‌شود که آیا مجمل بودن با روشن بودن و روشنگری قرآن (کتاب مبین) در تضاد نیست؟ اگر قرآن کتابی روشن است، چرا برخی از مفاد آن آشکارا بیان نشده است؟ جواب این نوع سؤالات با در نظر

می‌توانند آن را بفهمند؛ دسته دیگر آیات را تنها کسانی درک می‌کنند که ذهن خویش را پاک و حس خویش را لطیف گردانده و قدرت تشخیص بالایی داشته باشند. دسته سوم، آیاتی هستند که فقط خداوند، ملائکه و «راسخان در علم» آنها را می‌فهمند. آنگاه حضرت، علت این کار را این‌گونه بیان می‌کنند:

«أَتَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ لِنَّا يَدْعِي أَهْلُ الْبَاطِلِ الْمُسْتَوَلِينَ عَلَى مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ مَا لَمْ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لَهُمْ وَ لِيُقَوِّدَهُمُ الْإِضْطِرَّاءُ إِلَى الْإِثْمَامِ بِمَنْ وُلِيَ أَمْرُهُمْ فَاسْتَكْبَرُوا عَنْ طَاعَتِهِ...»؛^(۲۹) این کار تنها برای آن بود که اهل باطل مدعی میراث رسول‌الله ﷺ درباره علم به قرآن - که خدا برای آنان قرار نداده بود - نشوند و نیازمند به پیشوایی باشند که ولایت امرشان به دست اوست؛ هرچند که خودخواهانه از آن روی برتافتند.

روشن است که آیات مجمل چنانچه مجمل باقی بمانند، قابل فهم نیستند؛ لذا مجمل بودن آنها سود معرفتی یا عملی نخواهد داشت. تا زمانی که نفهمیم «صلاة وسطی» چیست، چگونه می‌توانیم به تأکید «حافظوا» عمل کنیم؟ و تا زمانی که نتوان معنای شب‌های دهگانه (لیال عشر) را فهمید، نمی‌توان به اهمیت قسمی که خدا برای آن می‌خورد، پی برد. بنابراین برای برون‌رفت از توقف در آیات مجمل، در صورتی که نتوان از دیگر آیات، تبیین آنها را به دست آورد، باید به مفسران خاص مراجعه نمود و استفاده از حدس و ظن سودی نمی‌بخشد و باعث علم نمی‌شود: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (یونس: ۳۶). اساساً تبیین آیات، از جمله شئونی است که خداوند برای پیامبرش قرار داده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.» (نحل: ۴۴) تبیین اشاره شده در این آیه شامل همه آیات قرآن می‌شود، اما به ویژه درباره

(عنکبوت: ۲) (۳۲) به دست می‌آید که آزمایش کردن، سنتی الهی است که همچون دیگر سنت‌های الهی تغییرناپذیر است و این‌گونه نیست که برای گروهی استثنا برادر باشد. این قانونی فرازمانی و فراشخصی است و گستره وسیعی را دربر می‌گیرد. از پیامبران بزرگ گرفته (۳۳) تا همه مردم در همه اعصار مشمول این سنت بوده‌اند و خواهند بود.

شیوه اجرا و ابزارهای آزمایش نیز در قرآن کریم بسیار متنوع است. (۳۴) به تصریح قرآن، تک تک پدیده‌ها، اعم از امور خوب یا بد، برای انسان‌ها آزمایش است و آدمی با همه چیز آزمایش می‌شود: ﴿وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (انبیاء: ۳۵) و ﴿وَتَبْلُوكُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾ (اعراف: ۱۶۸) به این معنا که تنها حوادث ناگوار، سختی‌ها و ناملازمات وسیله آزمایش انسان‌ها نیست؛ بلکه در خوشی‌ها، امور دلپذیر و کامروایی‌ها هم سنت آزمایش جاری است تا مشخص شود که انسان در حالات گوناگون چه می‌کند و در شرایط مختلف برای سیر در مسیر اصلی آیا همچنان پابرجاست یا نه. همچنین آیه ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً﴾ (فرقان: ۲۰) نشان‌دهنده آن است که انسان‌ها به وسیله همدیگر آزمایش می‌شوند. این آیه نیز به نوعی نشانه فراگیری سنت آزمایش است. از این آیات گستردگی و تنوع آزمایش الهی و شیوه‌های آن به دست می‌آید.

۲. فراگیر نبودن دلیل‌های ذکرشده در مورد همه

آیات

ادله‌ای که برای وجود تشابهات در قرآن آورده‌اند، در مورد همه آیات تشابه پذیرفته نیست. این جدا از فوایدی است که برای وجود آیات تشابه ذکر کرده‌اند که بسیاری از آن سخیف است و خود، به مشکلاتی می‌انجامد. در مورد تنگنای الفاظ برای معانی عمیق

گرفتن این موضوع روشن می‌شود که برنامه الهی آن بوده است که همراه انزال کتاب، رسولی نیز برای شرح و توضیح و تبیین آن باشد تا مردم با مراجعه به او و درس‌آموختگان و امامانی که علم خاص دارند، به حل مشکلات خود نایل شوند. هدف آن بوده است که مردم خود را بی‌نیاز از رجوع به پیامبر و امام ندانند.

بنابراین باید توجه داشت، رسا بودن یک کلام به این نیست که گوینده یا نویسنده همه مطالب را در قالب الفاظ بیاورد، بلکه گاهی دلایل (قراین) یا حتی مرجعی را برای کلام خود قرار می‌دهد تا از طریق آن مرجع، فهم کامل مطلب حاصل شود. (۳۱)

دلیل‌های اثبات مدعا

برای اثبات آزمایش بودن وجود آیات مجمل و متشابه چند دلیل می‌توان برشمرد:

۱. فراگیری سنت آزمایش

آزمایش انسان‌ها از سنت‌های خداوند است. بدین معنا که برپایه هدف از خلقت انسان‌ها - که همانا کمال‌یابی و نزدیک شدن به حق تعالی است - آزمایش از ابزارهای سیر در این مسیر است و این قانونی کلی و همیشگی است. در واقع می‌توان گفت برای انسان‌ها، تار و پود عالم هستی با آزمایش تنیده شده است.

در قرآن کریم آیات فراوانی درباره سنت آزمایش وجود دارد، به گونه‌ای که با مطالعه آنها به عمیق و گسترده بودن این قانون پی برده می‌شود. الفاظی که برای بیان این موضوع در قرآن به کار رفته، از ترکیب‌های «امتحان»، «بلاء»، «فتنه» و «تمحصص» است. قطعی بودن سنت آزمایش را از آیات فراوانی می‌توان به دست آورد. در آیه ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾

آن جهت که در بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌ها وجود دارد، نمی‌تواند دلیل تشابه آیات شود. هر متنی که دارای بلاغت و فصاحت باشد حتماً از این نوع محسنات لفظی بهره می‌برد تا نمود زیبا و مخاطب‌پسند بیابد. قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنا نیست و آرایه‌ها و صنایع بلاغی و بیانی فراوان در آن یافت می‌شود تا علاوه بر رفعت محتوایی، لطافت ظاهری نیز دارا باشد و اعجاز و بی‌همانندی خود را - به ویژه برای مردمان زمان نزول - در این زمینه عیان سازد. به این ترتیب اگر هر متنی که دارای تمثیل، استعاره یا مجاز باشد بخواهد متشابه شمرده شود، بسیاری از محاورات و ارتباطات کلامی و نوشتاری مردم دچار آسیب ارتباطی می‌شود و لذا با این دیدگاه، این‌گونه از صنایع بلاغی محل معنا خواهد بود و مفاهیم غلط را به ذهن متبادر می‌کند. اما مردم در هنگام استفاده از این نوع امور بلاغی، به صنعت به کار رفته پی می‌برند و علاوه بر درک نظر گوینده یا نویسنده، از زیبایی متن نیز بهره می‌برند. دیده نشده است که مؤلف یا گوینده‌ای در کلام خود هشدار دهد که برخی از گفته‌های من به سبب وجود آرایه‌های ادبی در آن، غلط‌انداز است. از این رو بجا نیست در قرآن کریم درباره آیات متشابه هشدار داده شود و ما دلیل آن را وجود این نوع امور بیانی بدانیم. اینکه عده‌ای با تمسک به ظواهر برخی از آیاتی که دارای کنایه، استعاره یا تمثیل است، معانی غلطی از قرآن درآورده‌اند، ناشی از ناآشنایی آنان با فهم ابتدایی متن است؛ به طوری که نتوانسته‌اند از معنای ظاهری عدول کنند و به مقصود گوینده پی ببرند. وگرنه هر آشنا با زبان و فرهنگ، در مواجهه با متن، به مقصود مؤلف پی خواهد برد.

اینکه ورود برخی مطالب فلسفی و کلامی به جهان اسلام باعث متشابه شدنِ عرضی برخی از آیات است، از آن رو ناتمام است که نمونه‌های ذکر شده، جزء دسته دوم

اگرچه اصل آن، بجا و درباره گزاره‌های غیبی قرآن کریم صحیح است،^(۳۵) باز در مورد برخی از آیات قرآن که در موضوعات غیبی است، این دلیل برای متشابه بودن، قانع‌کننده نیست. آیات فراوانی که ظاهر آنها معنای ناصوابی دارد، با مراجعه به تفسیر مفسران خاص دیده می‌شود که با آوردن تنها یک کلمه، تشابه آنها از بین می‌رود. آیاتی مانند ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر: ۲۲) و ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (قیامت: ۲۲ و ۲۳) و ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ (مطففین: ۱۵) که مسلماً جزء آیات متشابه‌اند؛ چراکه ظاهر آنها با مسلمات عقلی و دینی در تضاد است. خدای تعالی، منزّه از آمد و شد یا قابل رؤیت بودن است و این‌گونه نیست که در قیامت عده‌ای از دید خداوند متعال مخفی باشند. در این نوع آیات، تنها با آوردن یک کلمه، تشابه از بین می‌رود و معنای محکم آنها مشخص می‌شود. در آیه اولی با تقدیر گرفتن کلمه «امر»^(۳۶) و در آیات دوم و سوم با افزودن «ثواب»^(۳۷) از تشابه بودن خارج می‌شوند و شبهه‌انگیز نخواهند بود. در این صورت معنای آیه اول چنین خواهد شد: «جاء امر ربك»؛ (امر پروردگارت می‌آید)؛ آیه دوم: «الی ثواب ربها ناظره»؛ (به سوی ثواب خداوند نظر دارند) و آیه سوم: «عن ثواب ربهم لمحجوبون»؛ (از ثواب پروردگارشان دورند). ملاحظه می‌شود که درباره این نوع آیات متشابه، نمی‌توان علو معنا را دلیل تشابه دانست؛ چراکه ذکر یک کلمه می‌تواند معنای اصلی را که در پی آن است بیان دارد. افزون بر آن در قرآن کریم آیاتی که دارای عبارت «جاء امر ربك»؛ (آمدن امر پروردگار) است،^(۳۸) نشان می‌دهد نه در جایی که واژه «امر» آمده از علو معنایی آن کاسته شده است و نه نیابردن آن به سبب حجم بلند معنایی آن است.

کاربرد صنایع ادبی همچون تمثیل، استعاره و مجاز از

است؛ یعنی تشابه آنها به سبب وجود صنایع ادبی به کار رفته در آنهاست و ناآشنایی با این نوع متون، به بدفهمی انجامیده است. اگر منظور از متشابه شدن برخی از آیات در مخاطبان بعدی، به این معنا باشد که مسلمانان آغازین در سابه رهنمودهای پیامبر ﷺ دچار انحراف‌های فکری (مانند جبرگرایی) نشدند، سخن دیگری است که از تعلیمات پیامبر و اصلاح فهم مسلمانان در مواجهه با قرآن حاصل می‌شد. (۳۹) اتفاقاً تکیه این تحقیق نیز همین آگاهی بخشی‌های تفسیری مفسران خاص - از جمله پیامبر بزرگ اسلام - است تا مردمان از قرآن دچار کژئی‌های اعتقادی یا رفتاری نشوند.

۳. مفاد آیه محکم و متشابه

در آیه هفتم از سوره آل عمران - که در آن از وجود آیات محکم و متشابه سخن به میان آمده است - نکات درخور تأملی وجود دارد که در اینجا به بیان آن می‌پردازیم:

الف. توجه به اینکه آیات متشابه می‌تواند زمینه فتنه‌گری را فراهم آورد: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾ این عبارت هشدار است که خداوند به مخاطبان قرآن می‌دهد تا در مواجهه با آیات متشابه، مواظب باشند و همچون منحرفان برای فتنه‌گری از این آیات استفاده نکنند. به تعبیر دیگر این نوع آیات زمینه فتنه‌انگیزی دارد و باید متوجه آن بود؛ چراکه می‌تواند بر اموری غلط حمل و به خطاکاری منجر شود. یعنی در آیات متشابه زمینه آزمایش فراهم است.

ب. در قسمت انتهایی آیه از «راسخان در علم» سخن به میان آمده است: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ بر اساس روایات فراوان، راسخان در علم در درجه اول پیامبر اکرم ﷺ و آن‌گاه اوصیای آن حضرت‌اند. امام باقر یا امام

صادق علیهما السلام می‌فرمایند:

«رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْ صِبَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ»؛ (۴۰) رسول خدا بالاترین راسخان در علم است. خداوند او را از همه تنزیل و تأویلی که بر او می‌فرستاد آگاه کرد. خداوند چیزی نازل نکرد مگر آنکه تأویلش را به او یاد داد. اوصیای او نیز همه آن را می‌دانند.

موضوع راسخان در علم، حاوی این پیام است که برای فهم و دریافت آیات متشابه و نیز به دست آوردن تأویل آیات باید در مسیر ایشان قدم برداشت و از دانش راسخان در علم بهره برد.

۴. رسالت پیامبر در تبیین آیات

از رسالت‌های مهم پیامبر ﷺ که در قرآن بر آن تأکید شده، تبیین آیات قرآن است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴)؛ (ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی آنان نازل شده تبیین کنی). همچنین آموزش و تعلیم کتاب از وظایف پیامبر بود: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه: ۲)؛ (۴۱)؛ (اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد). این تعلیم، فقط آموزش قرائت قرآن نبود؛ بلکه تعلیم معانی و معارف آن نیز جزء وظایف و برنامه‌های پیامبر بود تا به هرگونه سؤال و ابهام مردم درباره قرآن و مطالب مربوط به آن جواب داده شود. آمدن واژه «حکمت» بعد از «کتاب»

تعاملات زندگی و امور روزمره پیش می‌آید، ولی هیچ مانعی ندارد که به لحاظ مطلق بودن تعبیر به کار رفته در آیات بالا، این‌گونه نتیجه گرفته شود که از جمله مواردی که لازم است مردم به پیامبر ﷺ و «اولوالامر» مراجعه کنند، فهم صحیح آیات و حل اختلافات معنایی آن است؛ یعنی برای درک کامل و واقعی معنا و مفهوم آیات، بهترین مرجع، پیامبر ﷺ و اوصیای آن حضرت‌اند.

به علاوه در آیه ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء: ۷) بنابر قاعده جری و تطبیق، (۴۴) بر اساس روایات فراوان، «اهل ذکر» اهل بیت ﷺ هستند. (۴۵) به ویژه که در روایتی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: قرآن «ذکر» و خاندان پیامبر ﷺ «اهل ذکر»‌اند. «فی قول الله - عزوجل - ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قال: الذكر القرآن، و آل الرسول ﷺ أهل الذكر وهم المسئولون.» (۴۶)

بنابراین، برترین مرجع برای فهم قرآن و حل آیات متشابه و مجمل، اهل بیت ﷺ می‌باشند.

۶. روایات، یگانه مرجع فهم آیات مجمل

آیات مجملی که با استفاده از دیگر آیات قرآن نتوان به تبیین آنها پرداخت، تنها با استفاده از روایات «مفسران خاص» می‌توان به معنای دقیق آنها پی برد. در این قبیل از آیات، هرگاه نتوان با استفاده از اصول تفسیر قرآن و به کار بردن روش‌های زبان‌شناختی برای فهم متون، اجمال آیات را حل کرد، یگانه منبعی که می‌تواند تبیین‌کننده باشد، روایات است و نباید با حدس و گمان به سراغ تفسیر آنها رفت. به طور خاص، گزاره‌های مجمل قرآن که موضوع آنها امور غیبی است، به لحاظ دور از دسترس تجربه بودن این امور، لازم است با رجوع به مفسران خاص و با استفاده از روایات، آنها را فهمید. مثلاً درباره

مؤید آن است که پیامبر، تنها به قرائت قرآن اکتفا نمی‌کرد، بلکه ابعاد فهم قرآن را برای مردم بازمی‌گفت. (۴۲) از این نوع آیات برمی‌آید که آیات قرآن و به ویژه آیات مجمل و متشابه نیازمند مبینی خارجی است تا در فهم مراد خداوند متعال دچار انحراف نشویم.

۵. تأکيدات فراوان قرآن در رجوع به پیامبر و

دانیان

آیات فراوانی وجود دارد که در آنها تأکید شده است مردم در امور گوناگون و به ویژه در موارد اختلافی به پیامبر ﷺ مراجعه کنند و از او نحوه حل موضوع را جویا شوند و البته در پی آن، به گفته‌های پیامبر دل بسپارند:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء: ۱۰۵)؛ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به موجب آنچه خدا به تو نشان داده، داوری کنی.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر را نیز اطاعت کنید. پس اگر در امری اختلاف یافتید، آن را به خدا و پیامبر عرضه بدارید.

﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷)؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید.

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (نحل: ۶۴)؛ (۴۳) ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان تبیین کنی.

درست است که موارد اختلافی مردم، بیشتر در

مشخص می‌سازد مفسران آگاه به همه معانی قرآن چه کسانی هستند و به علاوه مشخص می‌سازد که آگاهی به همه معانی قرآن در پیامبر خلاصه نمی‌شود و بعد از آن حضرت، جانشینان بر حق ایشان نیز مرجع و مخزن معارف قرآنی‌اند.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره نقش مفسر و مبین بودن پیامبر فرموده است:

«ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِقَاءَهُ... وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهِمْ إِذْ لَمْ يَثْرُ كُوْهُمُ هَمَلًا بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَ اَضْحَ وَ لَا عَلِمَ قَائِمِ كِتَابِ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبِينًا خَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مُنْسُوخَهُ وَ رُحَصَهُ وَ عَزَائِمَهُ وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ وَ عِبْرَتَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَخْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ مُفَسَّرًا مُجْمَلًا وَ مُبِينًا غَوَامِضَهُ بَيْنَ مَا خُوِذَ مِيتَانُ عِلْمِهِ وَ مُوَسَّعًا»؛ (۴۸) سپس

خدای سبحان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای لقای خود اختیار کرد... او در میان شما آنچه را پیامبران در امت‌هایشان به جای گذاشتند، به جای گذاشت؛ چراکه مردم را بدون راه روشن و نشانه‌ای پابرجا رها نکردند. کتاب پروردگارتان را در میان شما به جای گذاشت، در حالی که حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مستحب و واجب، خاص و عام، عبرت‌ها و مثل‌ها، مرسل و محدود و محکم و متشابه آن را بیان، مطالب مجمل آن را تفسیر، و مشکلاتش را تبیین کرده بود.

همان حضرت درباره قرآن‌آموزی خود در نزد پیامبر فرمود:

آیه‌ای از قرآن بر رسول‌الله نازل نمی‌شد مگر آنکه آن را بر من می‌خواند و املا می‌کرد و من آن را به خط خود می‌نوشتم. او به من تأویل، تفسیر، ناسخ،

چیستی دو بهشت در آیه ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ (الرحمان: ۴۶) چون مربوط به جهان آخرت می‌شود و عالم دیگر اساساً دور از دسترس فهم ماست، نمی‌توان با حدس و گمان به معنای آن رسید و حتماً با استفاده از روایات باید آن را تفسیر کرد؛ هرچند مفسران، درباره این دو بهشت به اظهارنظرهای غیرقابل اعتمادی پرداخته‌اند. (۴۷) همچنین درباره خارج شدن «دابه» از زمین در آستانه قیامت که در آیه ۸۲ سوره نمل به آن اشاره شده است: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ﴾؛ (و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم) اینکه این جنبنده چیست، معرکه آراء در میان مفسران گشته، اما چون این امر از نشانه‌های قیامت است، نمی‌توان با نظرهای شخصی و بی‌دلیل به تبیین آن پرداخت و یگانه مرجع فهم آن، روایات است.

مفسران خاص

دانسته شد که خداوند متعال برخی از آیات کتاب روشن‌گر خود را به صورت متشابه یا مجمل قرار داد و البته نحوه فهم کامل و صحیح آن را هم مشخص کرد، به این شکل که در کنار آن، مرجع مشخص برای به دست آوردن معنای آیات تعیین کرد و این را شیوه‌ای برای آزمایش قرار داد تا همگان خود را نیازمند مراجعه به «راسخان در علم» و مفسران خاص بدانند. مفسران خاص، کسانی هستند که به همه معانی قرآن، اعم از «ظاهر» و «باطن»، در همه سطوح آگاه‌اند و این آگاهی مصون از هر نوع لغزش است.

در بخش‌های قبلی به آیاتی اشاره شد که دستور رجوع به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌داد و از رسالت‌های او تبیین و آموزش معارف قرآن است. در اینجا به روایاتی اشاره می‌شود که

كُلُّهُ ظَاهِرُهُ وَ بَاطِنُهُ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ؛^(۵۱) هیچ‌کس
غیر از اوصیا نمی‌تواند ادعا کند که همه قرآن اعم از
ظاهر و باطن آن در نزد اوست.

با توجه به روایاتی که اوصیای نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دوازده امام
تفسیر می‌کند، دلالت این روایت بر اینکه مفسران آگاه به
همه معانی قرآن فقط آن دوازده نفرند، آشکار می‌شود.
همچنین در حدیث مشهور «تقلین»، قرار داده شدن
اهل بیت پیامبر در کنار قرآن کریم، حاوی این پیام است که
آن دو تأییدکننده همدیگرند.

حدیث مستفیض به لفظ «کتاب الله و عترتی» یا
«کتاب الله و اهل بیتی» یا با هر دو تعبیر «عترتی و
اهل بیتی» برای آن است که یکی از آنها تبیان و توضیح
دیگری است.^(۵۲)

بنابراین از آموزه‌های این حدیث، اثبات مرجعیت بعد
از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در فهم امور دینی و معانی قرآن، آن هم
مرجعیتی خطاناپذیر و مصون از خطا بسان مرجعیت
قرآن است.^(۵۳)

عبیده سلمانی و علقمه بن قیس و اسودبن یزید نخعی
از امیرمؤمنان پرسیدند: اگر در فهم معانی قرآن دچار
مشکل شدیم، به چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت پاسخ
داد: «از دانشمندان آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بپرسید.»^(۵۴)
این نوع از روایات جایگاه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را در مقام
تبیین و تفسیر قرآن مشخص می‌سازد.

نقش مفسران خاص

اگر گفته شود «بنابر آیه هفتم سوره آل عمران، از آیات
محکم می‌توان مشکل آیات متشابه را حل نمود و به
رجوع به مفسران خاص نیازی نیست»، باید گفت: از
جمله نقش‌های اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به عنوان مفسران خاص،
جایگاه تربیتی - آموزشی است.^(۵۵) یعنی آنان در زمینه

منسوخ، محکم، متشابه، خاص و عام آن آیه را یاد
می‌داد.^(۴۹)

در روایت معتبری امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ به ابوبصیر که
گفت «مردم می‌پرسند چرا نام علی عَلَيْهِ السَّلَام و اهل بیتش در
قرآن نیامده است؟» فرمود:

به آنها بگو در [قرآن دستور] نماز بر رسول
خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد، ولی سه یا چهار رکعت بودن آن
را خدا بیان نکرد و رسول خدا بود که آن را برای
مردم تفسیر کرد. دستور زکات بر آن حضرت نازل
شد ولی [در قرآن] بیان نشده است که از هر چهل
درهم یک درهم زکات است و رسول خدا آن را
برای آنان تفسیر نمود. همچنین آیات حج نازل
شد، ولی در قرآن نیامده است که هفت دور طواف
کنید تا اینکه رسول الله آن را برای آنان تفسیر کرد.

آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ﴾
درباره علی، حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام نازل شد و رسول
خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: هرکس که من
مولای اویم، علی مولای اوست. و نیز فرمود: شما
را به کتاب خدا و اهل بیت سفارش می‌کنم...^(۵۰)

این روایت، بر اساس جایگاه پیامبر در تبیین آیات قرآن،
آشکار می‌سازد که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رجوع به اهل بیت
خویش را تبیین و تفسیر کامل برای «اولوالامر» مشخص
کردند.

از برخی روایات معلوم می‌شود که بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
مفسران آگاه به همه معانی قرآن به امیرمؤمنان و یازده امام
پس از او منحصر است. مانند روایاتی که کلینی در کافی
در باب «أنه لم يجمع القرآن كله الا الاثمه عَلَيْهِمُ السَّلَام و انهم
يعلمون علمه كله» آورده است. نمونه‌ای از آن روایات از
زبان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین است:

«مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ

دینی ناسازگار است - بیان و آن‌گاه با استفاده از روش‌های زبان‌شناختی (در اینجا مجاز عقلی و تقدیر واژه امر)، شیوه صحیح تفسیر آیه را مشخص می‌کند.

۱-۲. از امام رضا (ع) درباره آیه ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ (مطففین: ۱۵) سؤال شد که به چه معناست؟ آن حضرت در ابتدا ظاهر موهم صفات بشری آیه (مکان‌دار بودن خداوند) را گوشزد می‌نماید؛ به عبارت دیگر متشابه بودن آن را بیان کرده، سپس معنای صحیح آن را توضیح می‌دهند: «إن الله - تبارک و تعالی - لایوصف بمکان یحل فیه فیحجب عنه فیه عباده ولکنه یعنی اینهم عن ثواب ربهم لمحجوبون»؛ (۵۸) خداوند - تبارک و تعالی - به مکان‌دار بودن توصیف نمی‌شود تا بندگان از او مخفی باشند؛ بلکه آیه به این معناست که آنها از «ثواب» پروردگارشان دورند.

۳-۱. در روایت دیگری، آن حضرت به نادرست بودن قائل شدن دو دست برای خداوند در آیه ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ (مائده: ۶۴) اشاره می‌کنند و آن را از ویژگی‌های مخلوق می‌دانند. (۵۹)

۲. آنان چگونگی ارجاع آیات متشابه به محکم را آموزش دادند. روایات تفسیری فراوانی از معصومان رسیده است که شیوه تفسیری ایشان تفسیر قرآن به قرآن است؛ (۶۰) یعنی با استفاده از آیات دیگر به تبیین آیه موردنظر پرداخته‌اند. بخصوص در مورد آیات متشابه روایاتی در دست است که آیات محکم متناظر بر این آیات متشابه را مشخص کرده‌اند. پیش از بیان نمونه‌ها، متذکر می‌شود روایت تفسیری آیه ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ که واژه «امر» را در تقدیر می‌دانست، با آیات دیگری که تعبیر «آمدن امر پروردگار» را دارد، تأیید می‌شود؛ آیاتی همچون ﴿فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِّي بِالْحَقِّ﴾ (غافر: ۷۸). (۶۱)

تفسیر قرآن کریم، علاوه بر تبیین و تشریح آیات - بر اساس فهم مخاطب - چگونگی و روش تفسیر را نیز آموزش می‌دادند و لذا اینان نقش تربیتی در زمینه تفسیر داشتند. بنابراین درباره نقش اهل بیت در تفسیر آیات متشابه به آموزه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. آنها متشابه بودن آیات را مشخص می‌کردند؛ یعنی با ملاک‌هایی که تعیین کرده‌اند می‌توان تشخیص داد کدام آیات متشابه‌اند و نباید ظاهر آیاتی که با مسلمات عقلی و دینی در تضاد است، به برداشت‌های نادرست منجر شود. به عبارت دیگر آنان «قرینه صارفه» برای چشم‌پوشی از ظواهر، آیات متشابه را مشخص کردند؛ یعنی به مدد آنها می‌فهمیم که نباید ظاهر آیه را مراد گوینده گرفت. در این باره به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود:

۱-۱. آیه ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر: ۲۲)

دارای این معنای ظاهری است که خداوند در روز قیامت وارد می‌شود در حالی که فرشتگان صف در صف ایستاده‌اند. به عبارت دیگر، ظاهر آیه انتقال مکانی را به خداوند اسناد می‌دهد. همین معنای نادرست از آیه را برخی از مفسران اهل سنت بیان کرده‌اند. (۵۶) اما در مقابل، در مکتب تفسیری اهل بیت (ع)، نادرست بودن این نوع برداشت از آیه که با منزه بودن خدای تعالی در تضاد است، بیان شده است. امام رضا (ع) درباره این آیه می‌فرماید: «إنَّ الله تعالی لا یوصف بالمجیء و الذهاب، تعالی عن الانتقال، و إنما یعنی بذلک: و جاء أمر ربک»؛ (۵۷) خداوند متعال منزه است از آنکه با آمدن و رفتن توصیف شود. او بالاتر از انتقال است. معنای آیه این است که «امر» پروردگارت می‌آید.

آن حضرت نشان می‌دهند که ظاهر آیه با شأن الهی ناسازگار است و بنابراین متشابه بودن آیه را - به این معنی که ظاهر آیه متبادر در معنایی است که با بدیهیات عقلی و

بودن آیات را برای این نوع روایات جعلی یادآور می‌شوند.

به علاوه، تاریخ تفسیر نشان می‌دهد بسیاری از مفسران آغازین، اعم از صحابه و تابعین، از اهل بیت علیهم‌السلام بهره‌های فراوان برده‌اند و از این منظر، تفسیر مسلمانان، خواه سنی یا شیعه، اثر پذیرفته از این خاندان است.

«صحابه و تابعان، موقعیت بالایی را برای اهل بیت علیهم‌السلام و خصوصاً اولین ایشان و بزرگشان حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام قائل بودند. لذا هر جا در مسائل شرعی و یا مفاهیم قرآن با مشکل مواجه می‌شدند، نزد ایشان می‌رفتند؛ زیرا معترف بودند که اینان از چنین مقام والایی برخوردارند.» (۶۵)

از عبداللّه بن مسعود صحابی معروف در مباحث قرآنی نقل شده است که گفت: اگر کسی را داننا تر از خود به کتاب خدا سراغ داشتم، به سوی او سفر می‌کردم. مردی به او گفت: آیا علی علیه‌السلام را ملاقات کرده‌ای؟ گفت: آری، او را ملاقات کرده و از او فرا گرفته و قرائت قرآن آموخته‌ام. او بهترین مردم و عالم‌ترین آنان بعد از رسول خداست. او را چون دریایی روان یافتم. (۶۶)

ابن عباس که بیشترین روایات تفسیری در کتب عامه از طریق او نقل شده و او را مشهورترین صحابی در تفسیر کلام اللّه محسوب کرده‌اند، (۶۷) می‌گوید: «بخش بزرگ تفسیر را از علی بن ابیطالب آموخته‌ام.» (۶۸) همچنین گفته است: «و ما علمی و علم أصحاب محمد فی علم علی إلا قطرة فی سبعة أبحر»؛ (۶۹) علم من وسایر اصحاب در کنار علم علی مانند قطره‌ای در مقابل هفت دریاست.

از میان تابعین نیز مفسران مشهوری همچون سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، سدی و مقاتل بن سلیمان از جمله افرادی هستند که بی‌واسطه از محضر اهل بیت علیهم‌السلام بهره برده‌اند. (۷۰)

۲-۱. امام رضا علیه‌السلام درباره آیه ﴿تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ فرموده است: خداوند تبارک و تعالی نه فراموشی دارد و نه سهو، فقط مخلوق حادث شده دچار فراموشی می‌شود. آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾. در این باره جایز است درباره کسی که خدا و روز لقا را از یاد برده است، گفته شود: خودشان راز یاد برده‌اند، همچنان‌که فرمود: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ و نیز ﴿فَأَلْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾؛ یعنی آنها را وامی‌گذاریم همچنان‌که آنها امکان رسیدن به چنین روزی را انکار کردند. (۶۲)

۲-۲. از امام صادق علیه‌السلام از آیه ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي﴾ سؤال شد، آن حضرت پاسخ داد: دست (ید) در کلام عرب به معنای قوت و نعمت است. خداوند فرمود: ﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِي﴾ و همچنین ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ﴾ نیز ﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ یعنی آنها را قوت بخشید. (۶۳)

۲-۳. شخصی نزد امام رضا علیه‌السلام آمد و اظهار داشت [از پیامبر] روایت می‌کنیم که او خداوند را رؤیت کرده است. آن حضرت این‌گونه جواب دادند:

چگونه می‌شود کسی به سوی مردم بیاید و بگوید از جانب خداوند آمده است و از طرفی بگوید: «چشم‌ها او را نمی‌بینند» و «هیچ علمی بر او احاطه ندارد» و «هیچ چیز مانند او نیست» و از طرف دیگر اظهار کند که من خدا را با چشمانم دیده‌ام و با علمم بر او احاطه دارم و او به شکل انسان است؟! (۶۴)

در این روایت حضرت با مبنا قرار دادن آیات محکم ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ و ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ و ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ به شبهه رؤیت خداوند و جسمانی‌انگاری او پاسخ دادند. جالب آنکه در انتهای این روایت، امام مبنا

نتیجه‌گیری

۱. مجمل بودن تعدادی از آیات قرآن کریم که در بخش‌های فقهی و معرفتی آن قرار دارد، از آنجا که دارای مرجع در رفع ابهام است، خللی در بلاغت آن وارد نمی‌سازد.

۲. دلیل‌هایی که درباره‌ی چرایی وجود آیات متشابه ذکر کرده‌اند، اگرچه در تشابه آنها مؤثر است، ادله‌ی جامع و اصلی قلمداد نمی‌شود. در این باره گاه میان دلیل و فایده خلط نموده‌اند.

۳. دلیل اصلی وجود آیات متشابه و مجمل آن است که خداوند متعال در این زمینه مخاطبان قرآن را بیازماید که آیا برای فهم کامل و درست این آیات به سراغ «مفسران خاصی» که خود معین کرده است می‌روند یا نه.

۴. «مفسران خاص» در درجه‌ی اول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در دوره‌های بعد، ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند که به همه معانی قرآن آگاه‌اند.

۵. نقش «مفسران خاص»، هم آیات متشابه را شناسانده‌اند و هم چگونگی ارجاع به آیات محکم را آموزش داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱- جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۶۱؛ محمدهادی معرفت، *علوم قرآنی*، ص ۱۰۶؛ محمدرضا مظفر، *اصول الفقه*، ج ۱، ۱۹۵.

۲- همچنان‌که در ادامه اثبات می‌شود، به دلیل معین شدن مرجع برای تبیین مجملات قرآن، اجمال اولیه برخی از آیات آن محل بلاغت این کتاب آسمانی نیست.

۳- مثلاً علامه طباطبائی درباره‌ی «صلاة وسطی» بیان می‌کنند: «از کلام خدای متعال به تنهایی معنای «صلاة وسطی» مشخص نمی‌شود. تفسیر آن در سنت است.» (سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲، ص ۲۴۷).

۴- اسراء: ۴۰؛ زخرف: ۱۹؛ صافات: ۱۵۰؛ نجم: ۲۷.

۵- اعراف: ۱۱۵؛ طه: ۶۵.

۶- ﴿ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ﴾ (انعام: ۳۸)؛ ﴿ وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا

لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ﴾ (اسراء: ۸۹).

۷- غافر: ۷۸.

۸- در برخی روایات از قول ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است که ما به واسطه قرآن همه چیز را می‌دانیم. از جمله امام صادق علیه السلام فرمودند: من به هر چه در آسمان‌ها و زمین است آگاهم و آنچه در بهشت و جهنم است را می‌دانم و بر آنچه گذشته و آنچه خواهد آمد مطلعم. پس از کمی مکث، چون دید این کلام برای شنونده سنگین است، فرمود: همه اینها را از کتاب خدای - عزوجل - می‌دانم. خدا می‌فرماید: ﴿ فِيهِ تَبَيَّنَا كُلَّ شَيْءٍ ﴾. (محمدبن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۶۱).

۹- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۳۲۶؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۱۱، ص ۳۶۲.

۱۰- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ص ۴۴۴.

۱۱- محمدهادی معرفت، *علوم قرآنی*، ص ۱۴۴.

۱۲- فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۶۲۶؛ سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۶۰؛ سید مرتضی علم‌الهدی، *امالی*، ج ۱، ص ۵.

۱۳- جلال‌الدین سیوطی، همان، ج ۲، ص ۶۲؛ محمدهادی معرفت، *علوم قرآنی*، ص ۱۰۶؛ محمدرضا مظفر، همان، ج ۱، ۱۹۵.

۱۴- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۳، ص ۶۲.

۱۵- محمدهادی معرفت، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۳، ص ۲۰ و ۱۹.

۱۶- محمدبن طاهرین عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۳، ص ۱۸.

۱۷- محمد عبدالعظیم زرقانی، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۱۸- محمدهادی معرفت، *علوم قرآنی*، ص ۱۴۶.

۱۹- عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، *تأویل مشکل القرآن*، ص ۵۸؛ محمدهادی معرفت، *التمهید*، ج ۳، ص ۱۹ و ۲۰.

۲۰- محمدبن جریر طبری، *جامع‌البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۹، ص ۲۵.

۲۱- سیدمرتضی اعلم‌الهدی، همان، ج ۱، ص ۷۸.

۲۲- محمدهادی معرفت، *علوم قرآنی*، ص ۱۴۷.

۲۳- جلال‌الدین سیوطی، همان، ج ۲، ص ۳۸.

۲۴- فخر رازی، *مفاتیح‌الغیب*، ج ۷، ص ۱۴۲.

۲۵- محمدبن طاهرین عاشور، همان، ج ۳، ص ۱۸.

۲۶- جلال‌الدین سیوطی، همان، ج ۲، ص ۱۶.

۲۷- محمد عبدالعظیم زرقانی، همان، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۲۸- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲، ص ۴۳۷.

۲۹- محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۸۹، ص ۴۶.

۳۰- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۱، ص ۲۸.

۳۱- ر.ک: علی‌اکبر بابایی، «نقدی بر سخنان ذهبی در معرفی

مفسران نخستین و تفسیر شیعه»، *قرآن شناخت*، ش ۲.

- ۶۰- مثلاً، ر.ک: علی اکبر بابایی، تاریخ تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۱۰۲.
 ۶۱- ر.ک: هود: ۷۶ و ۱۰۱؛ حدید: ۱۴.
 ۶۲- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴، ص ۶۴.
 ۶۳- همان، ص ۴.
 ۶۴- سیدمرتضی علم الهدی، همان، ج ۱، ص ۱۶۴؛ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۹۵.
 ۶۵- محمدهادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۴۴۲.
 ۶۶- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۸۹، ص ۱۰۵.
 ۶۷- جلال الدین سیوطی، همان، ج ۲، ص ۵۶۸.
 ۶۸- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۸۹، ص ۱۰۵.
 ۶۹- همان.
 ۷۰- علی اکبر بابایی، تاریخ تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۱۶۴-۲۲۸.

منابع

- ابن عاشور، محمدبن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا، بی نا، بی تا.
 - ابن قتیبه عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
 - بابایی، علی اکبر، تاریخ تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
 - _____، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
 - _____، «نقدی بر سخنان ذهبی در معرفی مفسران نخستین و تفسیر شیعه»، قرآن شناخت، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۶۹-۱۹۲.
 - بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
 - رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالاحیاء لثراث الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
 - زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهره، دارالاحیاء، بی تا.
 - سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
 - صدوق، محمدبن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
 - _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بی جا، جهان، ۱۳۷۸ق.
 - صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
 - طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
 - _____، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰.

- ۳۲- همچنین ر.ک: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْأَنْسَاءِ وَالصَّوْءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَاللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَاللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره: ۲۱۴).
 ۳۳- بقره: ۱۲۴؛ طه: ۴۰.
 ۳۴- مانند: فرزند، مال (تغابن: ۱۵)؛ گرسنگی و کاهش اموال و جانها و میوهها (بقره: ۱۵۵)؛ جهاد (آل عمران: ۱۵۲)؛ دسترسی آسان به شکار (مائده: ۹۴) و....
 ۳۵- ر.ک: سید محمدحسین موسوی زاده، «حقایق آسمانی در الفاظ زمینی»، پژوهش های قرآنی، ش ۵۷.
 ۳۶- محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۵.
 ۳۷- همو، التوحید، ص ۱۱۱ و ۱۶۲.
 ۳۸- غافر: ۷۸؛ هود: ۷۶ و ۱۰۱؛ حدید: ۱۴.
 ۳۹- فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۲، ص ۵۰۵.
 ۴۰- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۱۳.
 ۴۱- همچنین، ر.ک: بقره: ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴.
 ۴۲- علی اکبر بابایی، مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۲۹.
 ۴۳- و نیز، ر.ک: نساء: ۸۳؛ احزاب: ۳۶؛ نساء: ۶۵.
 ۴۴- «جری» به معنای گسترش مصادیق آیات است. یعنی تطبیق آیه بر هر آنچه امکان انطباق بر آن باشد، اگرچه خارج از مورد نزول آن باشد. این قاعده فراوان در شرح روایی آیات مورد استفاده علامه طباطبائی بوده است. (ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۴۱).
 ۴۵- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۱۱، باب «أن اهل الذکر الذین امرالله الخلق بسؤالهم هم الاثمه»؛ عبدعلی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۵؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۲۳.
 ۴۶- عبدعلی عروسی حویزی، همان، ج ۳، ص ۵۵.
 ۴۷- فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۹، ص ۳۱۴.
 ۴۸- نهج البلاغه، خ ۱.
 ۴۹- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۶۴.
 ۵۰- همان، ج ۱، ص ۲۸۷.
 ۵۱- همان، ج ۱، ص ۲۲۹.
 ۵۲- معرفت قرآنی: یادنگار آیت الله معرفت، ج ۱، ص ۳۳۹.
 ۵۳- محمدهادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۴۳۷.
 ۵۴- محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۶.
 ۵۵- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، قرآن در اسلام، ص ۵۳؛ همو، المیزان، ج ۳، ص ۸۶؛ محمدهادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۴۴۶.
 ۵۶- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۳۰، ص ۱۱۸.
 ۵۷- محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۵.
 ۵۸- همو، التوحید، ص ۱۶۲.
 ۵۹- همان، ص ۱۶۸.

- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- عروسی حویزی، عبدعلی، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- علم الهدی، سید مرتضی، *امالی* (غرر الفوائد و درر القلائد)، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
- معرفت قرآنی: یادنگار آیت الله معرفت، زیر نظر گروه قرآن پژوهی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
- معرفت، محمدهادی، *تفسیر و مفسران*، قم، تمهید، ۱۳۸۱.
- —، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
- —، *علوم قرآنی*، قم، تمهید، ۱۳۷۹.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- موسوی زاده، سید محمدحسین، «حقایق آسمانی در الفاظ زمینی»، *پژوهش های قرآنی*، ش ۵۷، تابستان ۱۳۸۸، ص ۲۱۱-۲۴۳.